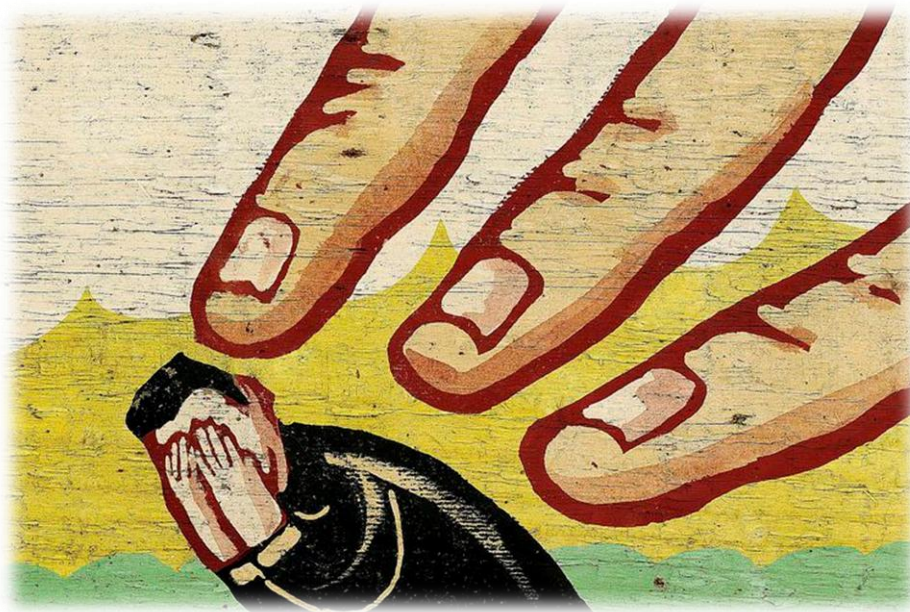


نقد
اقتصاد سیاسی

گوسفندِ گناه‌خَر

تأملی در مورد اعدام در جرایم مرتبط با مواد مخدر



مهدی سمائی^۱

نقد اقتصاد سیاسی

آذرماه ۱۳۹۶

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی

«یادم نیست کی و کجا در کتابی که هیچ چیز از مشخصات آن خاطر من نیست چیزی عجیب خواندم در مورد قبیله‌ای که مختصات تاریخی و جغرافیایی آن را هم به یاد نمی‌آورم. افراد آن قبیله هر روز کلی گناه مرتکب می‌شدند؛ کارهای خیلی ناجوری که جزئیات آن‌ها خوشبختانه یاد من نیست. ولی یادم هست در پایان سال گوسفندی نگون‌بخت را می‌گرفتند و در مراسمی باشکوه به پشم حیوان کلی وسایل و چیزهای عجیب آویزان می‌کردند، سرش چیزی شبیه کلاه‌بوقی می‌گذاشتند، و حیوان را با اردنگی و کتک و فحش و ناسزا تا میدان اصلی روی زمین می‌کشیدند. در میدان اصلی، به‌طور رسمی، کل گناهان را به گردن گوسفند می‌انداختند، و در لحظه‌ی روحانی اوج مراسم، خونس را می‌ریختند. بعد غسل می‌کردند، شب را پاک و طاهر می‌خوابیدند، و صبح در حالی از خواب برمی‌خاستند که واضح بود یک سال دیگر با خیال آسوده و بی عذاب وجدان می‌توان گناه کرد. سال دیگر هم گوسفندی پیدا می‌شود که گناهان را به گردنش بیندازند.»^۲

آیا قصه‌ی بالا ارتباطی با اعدام محکومان به ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر دارد؟ آیا بینشی در این حکایت قدیمی می‌توان یافت که بر فهم ما از اعدام این محکومان اضافه کند؟ پاسخ من به این پرسش‌ها مثبت است. برای نشان دادن درستی این پاسخ، من شش قطعه را با شما در میان می‌گذارم. با این شش قطعه، می‌توانید مثل قطعه‌های مختلف یک جورچین (پازل) رفتار کنید. ایده‌ی اصلی من این است که اگر قطعه‌های زیر را درست کنار هم قرار دهیم، ارتباط بین حکایت بالا با اعدام در جرایم مرتبط با مواد مخدر، روشن می‌شود. ابتدا قطعه‌های این پازل را در اختیارتان می‌گذارم و در پایان می‌کوشم برای چیدمان این قطعه‌ها، پیشنهادی به دست دهم. به گمانم این قطعه‌ها، پرتوی بر اعدام‌های این سال‌ها می‌اندازد.

پیش از شروع بحث، مایل‌م یک نکته را ذکر کنم. یکی از مباحث بسیار مهم در جرم‌شناسی فلسفی، دیالکتیک بین ساختار و عاملیت در وقوع پدیده‌ی مجرمانه است.^۳ از این منظر، می‌توان پرسید ارتکاب جرم تا چه حد ناشی از ساختارهای جامعه است؟ و در مقابل، عاملیت خود مرتکب، چه نقشی در ارتکاب جرم دارد؟ من در این یادداشت کوتاه، نمی‌خواهم این موضوع اندیشه‌سوز را حل کنم. مدعای اصلی من، این نیست که

^۲ این قصه، برگرفته از سفر لویان، سومین کتاب عهد عتیق است. در قسمتی از کتاب می‌خوانیم: «اگر یکی از رهبران سهواً گناهی مرتکب شود و یکی از قوانین خداوند، خدای خود را زیر پا گذارد، مقصر محسوب می‌شود. وقتی او به گناهش پی برد، باید یک بز نر سالم و بی‌عیب تقدیم کند. دست خود را بر سر بز بگذارد و... آن را ذبح کند و به خداوند تقدیم نماید. این، قربانی گناه اوست.» در ادامه، نظیر همین حکم در مورد «افراد عادی» هم ذکر شده. در واقع، واژه‌ی اصلی در متن سفر لویان Scapegoat است که می‌توان آن را به «بز گناه‌خیز» ترجمه کرد. اما ما در متن، تعبیر «گوسفند گناه‌خیز» را رساتر یافتیم.

^۳ برای مطالعه‌ی دقیق در این مورد، رک:

ساختارهای جامعه، به گونه‌ای جبرانگوارانه، ارتکاب جرم را ضروری می‌سازند. در مقابل، مدعای اصلی این است: در مجازات اعدام، جامعه نقش خودش را نادیده می‌گیرد، و «همه‌ی» گناهان را به گردن مرتکب می‌اندازد. در حالی که رفتار مجرمانه یک ماجرای جمعی است، و راه‌حلی جمعی هم می‌طلبد.⁴ اکنون، فضا مهیاست که قطعه‌های جورچین را مرور کنیم.

یک: وقتی عبارتهایی مانند «قاچاقچیان مواد مخدر» یا «سوداگران مرگ» را می‌شنوید، چه چیزی به ذهن‌تان خطور می‌کند؟ احتمالاً پاسخ شما چیزی شبیه این است: کسی که هیچ چیز به جز ثروت‌اندوزی برایش مهم نیست؛ که حاضر است به قیمت سلامتی و حتا زندگی افراد ثروت به دست بیاورد؛ که با پخش مواد می‌خواهد جوانان را به فساد کشاند؛ خانواده‌ها را به هم بریزد؛ و مردم را به ارتکاب جرم وادارد. احتمالاً می‌توانیم چند سطر این توضیحات را ادامه دهیم. اما در این جا مایلیم توجه شما را به نکته‌ی مهم‌تری جلب کنم. اغلب کسانی که در کشور ما به ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده‌اند، اصلاً ربطی به توصیف‌های بالا ندارند! اگر شما با واقعیت زندگی بسیاری از اعدامی‌ها آشنا شوید، احتمالاً عبارتی مثل «سوداگر مرگ» را به سختی در مورد اغلب آنان به کار خواهید بُرد. چرا این‌طور است؟

دو: حتماً شنیده‌اید که قاچاق مواد مخدر، اصولاً یک جرم سازمان‌یافته است. بگذارید بحث در مورد پیچیدگی‌های حقوقی جرایم سازمان‌یافته را کنار بگذاریم! برای فهمیدن ساختار یک سازمان مجرمانه راه ساده‌تری هم در دست است. در واقع، ساختار سازمان‌های مجرمانه بسیار به ساختار شرکت‌های تجاری مشروع می‌ماند. همان‌طور که می‌دانید، در شرکت‌های تجاری «نقش»های مختلفی وجود دارد؛ یکی مدیر عامل می‌شود؛ چند نفر عضو هیئت مدیره؛ چند نفر کارمند اداری؛ احتمالاً چند نفر نگهبان؛ و شاید هم چند نفر «پیک» و «نامه‌بر». اهمیت این سمت‌ها به هیچ روی یکسان نیست. مثلاً مدیرعامل، به نسبت نامه‌رسان، بر فعالیت‌های تجاری شرکت بیش‌تر تأثیر می‌گذارد، بیش‌تر سود می‌برد، و در مقابل وظایف سنگین‌تری را هم باید به عهده بگیرد.

این تفاوت نقش‌ها، در سازمان‌های مجرمانه هم به‌خوبی مشاهده می‌شود. کسانی «مغز متفکر» سازمان مجرمانه‌اند: سازمان‌ها را تشکیل می‌دهند، فعالیت‌ها را اداره می‌کنند، با دیگران وارد معامله می‌شوند، و بخش مهمی از سود نامشروع را به جیب می‌زنند. در مقابل، افراد خرده‌پایی هم هستند که کارشان شبیه

⁴ Dolovich, Sharon; Creating the Permanent Prisoner, in: Life without Parole: America's New Death Penalty? New York University Press, 2012, Chapter 3, p 102.

«نامه‌رسان‌ها»ی شرکت‌های تجاری‌ست. این‌ها در ازای مقداری معینی پول، مواد مخدر را از جایی به جای دیگر حمل می‌کنند.^۵

تا این‌جا دست‌کم یک چیز مهم باید برایتان روشن شده باشد: وقتی در روزنامه‌ای خبری در مورد اعدام چند «قاچاقچی» یا «سوداگر مرگ» می‌خوانید، هر یک از این‌ها طیف متنوعی از نقش‌های مجرمانه را دربر می‌گیرد. شاید آن آدم قاچاقچی، یا سوداگر مرگ، سردسته‌ی یک باند مجرمانه‌ی فراملی باشد، و شاید هم «بزهکار» خرده‌پایی که برای گرفتن «دستمزدی» معین، مواد را از مکانی به مکانی دیگر حمل کرده است. اما در واقعیت، بیشتر محکومان به اعدام در کشور ما همین «بزهکاران خرده‌پا» هستند. در این مورد، بیشتر توضیح می‌دهم.

سه: برای فهم ماجرا، باید ابتدا درکی دقیق از تفکیک مفهومی مهم بین «برابری در قانون»^۶ و «برابری در مقابل قانون»^۷ به دست آوریم. «برابری در قانون» به این معناست که در تدوین قانون، تفاوت‌های جنسی، قومی، نژادی، وراثتی، اجتماعی و اقتصادی را اصولاً در نظر نگیریم و بین اشخاص، به طور ناروا تبعیض قائل نشویم.^۸ در قانون مبارزه با مواد مخدر، در ظاهر، تبعیضی بین فقرا و ثروتمندان به چشم نمی‌خورد، بنابراین، در نگاه نخست، برابری بین آن‌ها رعایت شده است.

از سوی دیگر، شاید برابری در قانون محقق شود، یعنی خود قانون تبعیضی بین افراد قائل نشود، اما «اجرای قانون» با تبعیض صورت گیرد. این را می‌توان نقض «برابری در مقابل قانون» نامید. بنابراین وقتی خود قانون «عام» است، و فقیر و غنی را شامل می‌شود، اما مقامات مجری قانون، صرفاً فقرا را مورد تعقیب قرار می‌دهند، ایده‌ی «برابری در مقابل قانون»، به نظر برخی، با چالش روبرو می‌شود.^۹

⁵ Lerman, Kevin; COURIERS NOT KINGPINS: TOWARD A MORE JUST FEDERAL SENTENCING REGIME FOR DEFENDANTS WHO DELIVER DRUGS, UC IRVINE LAW REVIEW, 2016.

⁶ Equality in law

⁷ Equality before the law

⁸ Lucy, William; EQUALITY UNDER AND BEFORE THE LAW; The University of Toronto Law Journal, Vol. 61, No. 3 (Summer 2011), pp. 411-465.

⁹ فیلسوفان حقوق هم دست‌کم از زمان هانس کلسن، به نقد مفهوم برابری در مقابل قانون پرداخته‌اند. کلسن، صراحتاً این مفهوم را «پوچ و اضافی» می‌داند.

RUIZ MIGUEL, ALFONSO; Equality before the Law and Precedent, Ratio Juris. Vol. 10 No. 4 December 1997 (372-91).

در کشور ما، چندان اثری از «برابری در مقابل قانون» به چشم نمی‌خورد و در اغلب موارد، فقرا محکوم می‌شوند و ثروتمندان از مجازات می‌رهند. مهم‌ترین دلیل، ریشه در خود قانون مبارزه با مواد مخدر دارد. اگر دقت کرده باشید گفتم که این قانون، «در ظاهر» و «در نگاه نخست» برابری بین فقرا و ثروتمندان رعایت کرده است. این دو قید را عامدانه به کار بردم، چون «در واقع» و «در تحلیل نهایی»، در خود قانون مؤلفه‌ی بسیار مهمی وجود دارد که به نابرابری بین فقرا و ثروتمندان می‌انجامد. آن مؤلفه چیست؟ قانون‌گذار به جای توجه به «نقش» افراد در ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر، «میزان مواد» را ملاک تعیین مجازات قرار داده است.^{۱۰} این طرز قانون‌گذاری چه اشکالی دارد؟ مشکل این‌جاست که تقریباً هیچ وقت سرده‌ی یک باند، یا افراد اصلی آن، خودشان مواد مخدر را از مکانی به مکانی دیگر حمل نمی‌کنند. در عوض، معمولاً کسی برای حمل مواد مخدر استخدام می‌شود. این شخص، در ازای مبلغی معین، حمل مواد را به عهده می‌گیرد، بدون این‌که از سود کلان تجارت نامشروع چیز بیشتری به او برسد.^{۱۱} به هر روی، مواد مخدر در تصرف اوست. به همین دلیل، طبیعی‌ست که وقتی مأموران نیروی انتظامی، یا دیگر ضابطان دادگستری، مواد را کشف می‌کنند، او هم همان دوروبر است، و به عنوان حمل‌کننده‌ی مواد دستگیر می‌شود. همه‌ی دلایل علیه اوست، و جایی هم برای انکار ندارد! بنابراین، اگر میزان مواد کشف‌شده بیشتر از مقدار معینی باشد که در قانون مبارزه با مواد مخدر ذکر شده است، آن‌گاه باید مدت‌ها با کابوس اعدام زندگی کند. قانون‌گذار فرض کرده که میزان بیشتر مواد، نمایانگر نقش محوری‌تر حمل‌کننده است؛ اما مشکل این‌جاست که پژوهش‌های تجربی در کشورهای غربی، ناروایی این فرض را نشان داده‌اند. به هر روی، به دلایل مختلف، دست دستگاه عدالت کیفری کم‌تر به سرده‌ها و افراد اصلی می‌رسد. سازوکار سازمان‌های مجرمانه طوری‌ست که حمل‌کنندگان خرده‌پا معمولاً اطلاعات کافی ندارند تا هویت افراد مهم‌تر را افشا کنند. خیلی از آن‌ها اصولاً عضو سازمان مجرمانه نیستند تا چیز چندان بداند. بنابراین، استناد جرم به بالادستی‌ها با موانع مختلف روبه‌روست. به علاوه، مهره‌های اصلی اغلب

^{۱۰} در اصلاح قانون مواد مخدر، همسو با قانون مجازات اسلامی، به نقش «سرده‌سنگی» توجه شده، با وجود این، هنوز قانون‌گذار به طور دقیق بر اساس نقش‌های مختلف، پاسخ‌های کیفری متفاوتی را تنظیم نکرده است. مطالعات تجربی دقیقی نیز در ایران به چشم نمی‌خورد که نقش‌های مختلف در سازمان‌های مجرمانه را بررسی کرده باشد، و پایه‌ی اطلاعاتی مطلوبی برای قانون‌گذاری فراهم آورد.

^{۱۱} برای مطالعه در مورد تفکیک «صاحبان سود» و «دستمزدگیران»، رک:

A definition of 'drug mules' for use in a European context, European Monitoring Centre for Drugs and Drug Addiction.

ثروتمندند، و علاوه بر راه‌های قانونی، مثل استفاده از خدمات وکلای برجسته، گاهی اوقات راه‌های فراقانونی هم به روی آن‌ها گشوده است.

پژوهش‌های متعدد نشان داده است که تعیین مجازات بر اساس میزان مواد، دقیقاً به ضرر فقرا و «بزهکاران خرده‌پا» است.^{۱۲} با این شیوه‌ی قانون‌گذاری، فقرا به جای مهره‌های اصلی مجازات می‌شوند. روش موجه‌تر آن است که مجازات، با توجه به «نقش» افراد تعیین شود. حتا در اجرای قانون، می‌توان راهبردهای بازدارندگی متمرکز را پی‌گرفت، و برای مثال، مهره‌های اصلی را هدف قرار داد. به هر روی، باید تمهیداتی اندیشید که بتوان بر اساس آن‌ها بین قاچاقچی و «حامل» تمایز گذاشت.^{۱۳} بدون چنین راهکارهایی، شکاف بین «برابری در قانون» و «برابری در مقابل قانون»، مدام عمیق‌تر می‌شود. دلیلش هم روشن است: برابری حقوقی، در شرایط نابرابر اجتماعی، خودش می‌تواند نابرابری تولید کند. برای مثال، این قانون را در نظر بگیرید: «خواید روی نیمکت‌های پارک در شب، جرم است». از حیث نظری، هرکسی ممکن است مرتکب این جرم شود، اما مگر غیر این است که تنها در مورد بی‌خانمان‌ها و فقرا «امکان واقعی» برای ارتکاب این جرم وجود دارد؟ در مورد قانون مبارزه با مواد مخدر هم دقیقاً همین نکته صدق می‌کند. «امکان واقعی» مجازات شدن، بیش‌تر در مورد فقرا رخ می‌دهد، و در رابطه با اغلب ثروتمندان، می‌توانیم از «امتناع واقعی» دستگیری و مجازات سخن بگوییم.^{۱۴}

چهار: درستی تحلیل بالا اکنون برای خود مسئولان هم روشن شده است. برای مثال، معاون قوه‌ی قضائیه گفته است: «... باید در نظر بگیریم ... افرادی که اعدام می‌شوند در واقع قاچاقچیان اصلی نیستند زیرا

^{۱۲} برای مطالعه در این مورد، رک: صادقی، آزاده؛ رویکرد تجربه محور به مداخله‌های کیفی در جرایم مواد مخدر در ایران، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۶.

^{۱۳} برای مطالعه این راهکارها، رک:

Lerman, Kevin, Ibid. Bjerck, David & Caleb Mason; The Market for Mules: Risk and Compensation of Cross Border Drug Couriers, 2014. Also: A definition of 'drug mules' for use in a European context, European Monitoring Centre for Drugs and Drug Addiction.

صادقی؛ پیشین.

^{۱۴} این نکته، به طور کلی در مورد «مجازات‌ها» صدق می‌کند، و در بیش‌تر موارد، فقرا مجازات می‌شوند. برای مطالعه تحلیلی در این مورد، رک: Arrigo, Bruce A. & Dragan Milovanovic; Revolution in Penology, Rowman & Littlefield Publishers, 2009, p 44.

قاچاقچیان اصلی درگیر عملیات انتقال محموله‌های موادمخدر نمی‌شوند. معمولاً با هزینه‌ی کمی موادمخدر را در اختیار افرادی که بضاعت مالی کافی ندارند قرار می‌دهند.^{۱۵}

در اظهارات معاون قوه‌ی قضاییه نکته‌ی مهمی نهفته است که باید روی آن بیش‌تر تأمل کنیم. معمولاً تنها فقیران به دلیل حمل یا نگهداری مواد مخدر اعدام شده‌اند، و کم‌تر پیش آمده است که ثروتمندی به ارتکاب این جرایم به اعدام محکوم شود.^{۱۶} پژوهش‌های بسیاری در کشورهای مختلف، این اظهار معاون رئیس قوه‌ی قضائیه را تأیید می‌کند.^{۱۷} این به چه معناست؟

حتماً تا به حال روی تفاوت بین «قصد» و «نتیجه» فکر کرده‌اید. خیلی مواقع ما کارهایی را برای رسیدن به اهدافی انجام می‌دهیم، اما آن کارها به نتایجی می‌انجامند که ربطی به اهداف ما ندارد! در این حالت می‌گوییم نتیجه‌ی کار منطبق با قصد ما نبوده است، یا به عبارت دیگر، کار ما نتیجه‌ای ناخواسته داشته است. می‌دانیم که خیلی از قضات دادگاه‌های انقلاب حتماً با وضو در دادگاه حاضر می‌شوند. اگر از آن‌ها بپرسید که «هدف»شان از صدور حکم اعدام چیست، احتمالاً به طور صادقانه پاسخ خواهند داد: اعمال قانون، اجرای عدالت، و چیزهایی از این دست. اما پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهد که «نتیجه»ی کار آن‌ها دقیقاً این است: اعدام فقیران و فرودستان.

مشکل کجاست؟ مشکل این است که «هدف‌ها» اموری ذهنی‌اند، اما «نتیجه»ها اموری عینی‌اند که بر زندگی واقعی مردم اثر می‌گذارند. به گمانم هیچ یک از مقامات قضایی «قصد» نکرده‌اند که انبوهی از مردم فقیر را اعدام کنند، اما «نتیجه»ی عمل آنها دقیقاً اعدام گسترده‌ی فقرا بوده است. آیا می‌توان، از حیث اخلاقی، به این واقعیت بی‌توجه بود؟

¹⁵ <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1395/06/06/1168089/%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%88%D9%86-%D8%B1%D8%A6%DB%8C%D8%B3-%D9%82%D9%88%D9%87-%D9%82%D8%B6%D8%A7%DB%8C%DB%8C%D9%87-%D8%A7%D8%B9%D8%AF%D8%A7%D9%85-%D9%82%D8%A7%DA%86%D8%A7%D9%82%DA%86%DB%8C%D8%A7%D9%86-%D9%85%D9%88%D8%A7%D8%AF%D9%85%D8%AE%D8%AF%D8%B1-%D8%A8%D8%A7%D8%B2%D8%AF%D8%A7%D8%B1%D9%86%D8%AF%D9%87-%D9%86%D8%A8%D9%88%D8%AF%D9%87-%D8%A7%D8%B3%D8%AA>

¹⁶ در ایالات متحده نیز، اغلب محکومان به مجازات «حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط»، از فقرا اند. رک:

Gottschalk, Marie; No Way Out? Life Sentences and the Politics of Penal Reform, in: Life without Parole: America's New Death Penalty? New York University Press, 2012, Chapter 3, p 228.

¹⁷ See: Novak, Andrew; The Global Decline of the Mandatory Death Penalty, Ashgate, 2014, p 11. Edwards, Griffith et al, Drug Trafficking: Time to Abolish the Death Penalty, International Journal of Mental Health Addiction, 2009. Gallahue, Patrick & Rick Lines; The Death Penalty for Drug Offences: Global Overview 2015, Harm Reduction International.

پنج: مهم است که اندکی در این مورد فکر کنیم: چرا کسی فقیر می‌شود؟ پاسخ‌های مختلف به این پرسش را می‌توانیم در دو دسته بگنجانیم: **یکم:** شاید افراد به علل روان‌شناختی و شخصی فقیرند؛ مثلاً شاید فقرای جامعه آن آدم‌هایی هستند که «ژن خوب» (!) ندارند، از بهره‌ی هوشی پایین برخوردارند، تنبل‌اند و دل به کار نمی‌دهند. مثلاً ریچارد گری معتقد است که فقر شاید مسأله‌ای ژنتیک باشد. **دوم:** جامعه‌شناسان، با این نظریه-های روان‌شناسانه و شخصی میانه‌ای ندارند. برای مثال، امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، معتقد بود که «مسائل اجتماعی» را باید با «روش جامعه‌شناسی» فهمید، و توضیح‌های روان‌شناسانه در این مورد به کار نمی‌آید. به نظر او، حیات جمعی را باید با حیات جمعی تفسیر کرد. «فقر» یک پدیده‌ی اجتماعی است و فقط با روش جامعه‌شناسی می‌توان به فهمی دقیق از پدیده‌های اجتماعی دست یافت.

بر اساس یکی از تحلیل‌های جامعه‌شناختی، بین فقر و بی‌عدالتی، رابطه‌ای وثیق وجود دارد. عده‌ی از مردم فقیرند، چون کارکرد نهادهای مختلف در جامعه، ناعادلانه است و منابع به طور منصفانه (باز) توزیع نشده است. اگر ارتباط بین فقر و بی‌عدالتی را جدی بگیریم، به یک نتیجه‌ی بسیار مهم می‌رسیم. بی‌عدالتی، امری اجتماعی-ست؛ در نتیجه فرد فقیر بر آن کنترل ندارد. کسی که به فقر کشانده شده، قربانی سوء کارکرد نهادهای اجتماعی است. ممکن نبود خود فرد فقیر بتواند علل فقرش را از بین ببرد، چون بر آن‌ها تسلطی نداشته است. «فقر» یکی از اجزای داستان زندگی فقیر است، و این جزء از زندگی او را جامعه برایش نوشته است. جامعه، داستان زندگی فقیر را طوری رقم زده است که او در فقر به سر ببرد. بنابراین، اصولاً خود فقیر را نمی‌توان به خاطر فقرش شماتت کرد.

شش: بر فرض که فقر محصول بی‌عدالتی در جامعه باشد، از این نکته چه نتیجه‌ای می‌توان در مورد ارتکاب جرم آموخت؟ اگر از اغلب مردم بپرسید، احتمالاً فقر را «علت» ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر می‌پندارند. با وجود این، پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد که ارتباط میان فقر و جرم، بسیار پیچیده‌تر از این است. به دلیل محدودیت جا، نمی‌توانم ابعاد مختلف این رابطه‌ی پیچیده را شرح دهم. به علاوه، مطالعات خود من هم در حدی نیست که چنین کنم. به همین دلیل، این‌جا صرفاً یافته‌های یک پژوهش بسیار مهم را برایتان روایت می‌کنم که برای فهم رابطه‌ی فقر و جرم، راهگشا به نظر می‌رسد. روایت یافته‌های همین یک پژوهش، برای برآورده شدن اهداف این یادداشت کفایت می‌کند.

در سال ۲۰۱۳، چهار دانشمند، مقاله‌ای را در مجله معتبر «علم» منتشر کردند. عنوان مقاله این است: «فقر، عملکرد شناختی را مختل می‌کند».^{۱۸} آنان در این مقاله نشان دادند که فقر می‌تواند بر کیفیت تصمیم‌گیری در حیطه‌های مختلف - همچون بهداشت، مسائل مرتبط با مواد مخدر، مسائل کاری، سرپرستی کودکان و عملکرد اقتصادی - اثر منفی بگذارد، و بار ذهنی ناشی از فقر چنان است که گویی هوش‌بهر فرد فقیر، سیزده نمره کاهش می‌یابد. فقرا، نه به خاطر ویژگی‌های شخصی‌شان، بلکه درست به علت فقر، تصمیم‌گیری‌هایی می‌کنند که ممکن است آن‌ها را در وضع بدتری قرار دهد، و حتا به فقر بیش‌تر بینجامد. مشغله‌های ذهنی ناشی از فقر، چنان قوای ذهنی آدم را درگیر می‌کند که حتا در مسائل غیراقتصادی، بر عقلانیت تصمیم‌گیری‌ها اثر منفی می‌گذارد.

بر اساس این تحلیل، شاید بتوان تا حدی فهمید که چرا برخی از فقرا، به رغم مجازات‌های شدید، مرتکب حمل یا توزیع مواد مخدر می‌شوند.^{۱۹} چه‌طور ممکن است که فردی به خاطر مبلغی ناچیز، خطر مجازاتی سنگین را به جان بخرد؟ در واقع، فقر باعث می‌شود که نتوانند به گونه‌ای عقلانی سود رفتارشان را با زیان احتمالی (دستگیری و مجازات) بسنجند. به عبارت دیگر، می‌توان انتظار داشت که فشار ناشی از فقر، به تصمیم‌گیری‌های اشتباه بینجامد و یکی از این تصمیم‌گیری‌ها، شاید ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر باشد.

نتیجه: اکنون وقت آن رسیده که تکه‌های پازل را کنار هم قرار دهیم: فقر محصول بی‌عدالتی در جامعه است و فقیر بر علل فقرش تسلطی ندارد، بنابراین نمی‌توان او را به خاطر فقرش شماتت کرد. اصولاً جامعه است که فرد را به فقر می‌کشاند و بنابراین جامعه نباید مسئولیتش را نادیده بگیرد (قطعه‌ی پنج)؛ از سوی دیگر، فقر بر کارکرد شناختی فقیر اثر منفی می‌گذارد، طوری که ممکن است او در اثر فشار ناشی از فقر، به طور غیرعقلانی تصمیم‌گیری کند، و از جمله، مرتکب جرایم مرتبط با مواد مخدر شود. بنابراین، هرچقدر هم که مجازات سنگین باشد، فقر باعث می‌شود که فقیر نتواند سود و زیان رفتارش را به‌درستی بسنجد (قطعه شش)؛ به علاوه، در بیش‌تر موارد، دست نظام عدالت کیفری تنها به فقرا می‌رسد، و ثروت‌مندان به رغم ارتکاب جرم، معمولاً به طرق مختلف از مجازات می‌رهند. جدا از قصد قانون‌گذار و قضات محترم، نتیجه‌ی کار آنها، کوشش جمعی

¹⁸ Mani, Anandi et al, Poverty Impedes Cognitive Function, Science 30 Aug 2013:Vol. 341, Issue 6149, pp. 976-980.

¹⁹ این البته تنها دلیلی نیست که مجازات اعدام، پاره‌ای از مرتکبان را از ارتکاب جرم باز نمی‌دارد. برای مطالعه تحلیلی در این مورد، رک: Parks, Peggy J; Does the death penalty deter crime?, ReferencePoint Press, 2010, p 59.

برای اعدام فقرا بوده است (قطعه‌های یک تا چهار). در نتیجه، جامعه خودش افراد را به فقر می‌کشاند، و فشار ناشی از این فقر، شرایط را برای تصمیم به ارتکاب جرم، مهیا می‌سازد.

با دقت بنگرید! در مراسم اعدام، در واقع شاهد این ماجرا هستیم: جامعه‌ای که پیش‌تر به گونه‌ای «ناعادلانه» فرد را به فقر کشانده است، اکنون به کلی بر گناهان خودش چشم می‌پوشد، و به وسیله مقامات قضایی‌اش، به طور رسمی همه‌ی گناهان را به گردن فقیر می‌اندازد، و او را در مراسمی دقیق، به نام «عدالت» قربانی می‌کند. آیا قصه‌ای که در ابتدای این یادداشت روایت کردم، اکنون برایتان تداعی نشد؟

پی‌نوشت: «قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر»، که اخیراً، در هفتم آبان ۱۳۹۶، در روزنامه-ی رسمی منتشر شد، به نحو موثری از سرجمع^{۲۰} موارد اعدام می‌کاهد. طوری که به گفته‌ی نایب‌رئیس کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، از حدود پنج هزار نفری که پیش‌تر به دلیل ارتکاب جرایم مرتبط با مواد مخدر در صف اعدام بودند، اکنون حدود چهار هزار نفر از اعدام می‌رهند.^{۲۱} یادداشت بالا، شاید اندکی کمک کند که با این اقدام همدلی نماییم، چون به هر روی، حدود چهار هزار نفر از هم‌میهنانِ اغلب فقیر و محروم، از اعدام رهایی می‌یابند.

با وجود این، مجازات اعدام، ویژگی عجیبی دارد: حتّاً وقتی نظام عدالت کیفری می‌کوشد از شرش بگریزد، باز نمی‌تواند از «شیخ» آن خلاص شود.^{۲۲} به نظر می‌رسد در سال‌های آتی، بیش از پیش، با مشکل «زندانی کردن انبوهی از فقرا»، آن هم به شکل درازمدت و در شرایطی غیرانسانی، روبرو شویم. به ویژه این‌که قانون‌گذار ما در تبصره‌ی ماده‌ی واحده، باز هم بر خلاف ادعاها، اقتباسی از مجازات غیرانسانی و امپریالیستی «حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط» صورت داده، و محکومین به حبس را، تحت شرایطی، از «تعلیق اجرای

^{۲۰} لازم است اشاره کنیم که این ماده واحده از «سرجمع» موارد اعدام می‌کاهد. زیرا بر اساس آن، اگر پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، شخصی به جرمی مبادرت ورزد که پیشتر حبس ابد در پی داشت، اکنون تحت شرایطی اعدام خواهد شد. بنابراین، از این حیث، بر موارد اعدام افزوده می‌شود، اما این افزایش، به نسبت کاهش که «در کل» در موارد اعدام رخ خواهد داد، عدد کوچکتری است. در نتیجه، می‌توان کاهش «کل» موارد اعدام را انتظار داشت.

^{۲۱} <https://www.isna.ir/news/96080804641/%d8%a9%d9%85%d8%a7%d9%84%db%8c-%d9%be%d9%88%d8%b1-%db%b4-%d9%87%d8%b2%d8%a7%d8%b1-%d9%86%d9%81%d8%b1-%d8%a8%d8%a7-%d8%a7%d8%b5%d9%84%d8%a7%d8%ad-%d9%82%d8%a7%d9%86%d9%88%d9%86-%d9%85%d9%88%d8%a7%d8%af-%d9%85%d8%ae%d8%af%d8%b1-%d8%a7%d8%b2-%d8%a7%d8%b9%d8%af%d8%a7%d9%85-%d9%86%d8%ac%d8%a7%d8%aa>

^{۲۲} See: Gottschalk, Marie; *The Long Shadow of the Death Penalty: Mass Incarceration, Capital Punishment, and Penal Policy in the United States*, in: *Is the Death Penalty Dying?*, Cambridge University Press, 2011.

مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی» محروم کرده است، در حالی که این مجازات آمریکایی^{۲۳} با آموزه‌های اسلامی هم نمی‌خواند. اگر «شیخ» اعدام، و بار رهایی از آن، وجود نداشت، شاید بهتر می‌توانستیم به پاسخ‌هایی انسانی‌تر و کارآمدتر بیندیشیم. به علاوه، باید دقت کنیم که ماده‌ی واحده‌ی مذکور، بین جرایم رخ داده قبل از لازم‌الاجرا شدن آن، و جرایم رخ داده پس از لازم‌الاجرا شدنش، تمایز نهاده است. از حیث تحلیل حقوقی، این ماده، حاوی نوعی «تخفیف عمومی» به همه‌ی کسانی است که پیش‌تر برایشان صرفاً به خاطر میزان مواد کشف‌شده، حکم اعدام صادر شده بود. به عبارت دیگر، از آن حدود پنج هزار نفر محکوم به اعدام، دیگر سر کسی صرفاً به خاطر «میزان مواد» کشف‌شده بالای دار نمی‌رود. اما این حکم، در مورد کسانی که بعد از لازم‌الاجرا شدن قانون مرتکب جرم شوند، صدق نمی‌کند. در نتیجه، در آینده نیز می‌توان انتظار داشت که تعداد بسیاری بر اساس نوع و میزان مواد، به مجازات اعدام محکوم شوند. تحلیل دقیق ماده‌ی مذکور، رسالتی است که باید آنرا جای دیگر پی گرفت.

^{۲۳} مجازات حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط، اصولاً یک مجازات آمریکایی است، که به طور دقیق «استثناگرایی» آمریکا در حیطه‌ی مجازات‌ها را باز می‌نمایاند.